



## رسول الله (ص) اسوه حسنه بشری

علی اصغر الهامی نیا  
عضو هیات علمی پژوهشکده تحقیقات اسلامی

ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد  
دل رمیده ما را انیس و مونس شد  
نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت  
به غمزه مسأله‌آموز حد مدرس شد



۷۶

### چکیده

مقاله حاضر بر آن است که اسوه حسنه بودن پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را به بحث بگذارد. از این رو پس از مقدمه‌ای کوتاه درباره الگوهای قرآنی، حضرت محمد (ص) به عنوان اسوه برتر معرفی شده است. پس از آن، به چرایی این برتری و جهان‌شمول بودن الگودهی آن حضرت پرداخته است. سیمای اسوه حسنه، عنوان دیگری است که به اجمال، سیمای پیامبر اعظم را ترسیم کرده است و بر سخن پایداری با خداست بهترین اسوه مورد بحث قرار گرفته است. واژه‌های کلیدی: اسوه حسنه، رسول اعظم، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله.

## مقدمه

آدمی همواره در جستجوی قهرمان و اسوه‌ای است که او را سرمشق زندگی خویش قرار دهد و در موضوعی خاص یا به طور مطلق از او پیروی کند تا به سر منزل مقصود برسد. در مباحث تعلیم و تربیت، یادگیری، روان‌شناسی، عرفان و مدیریت، الگوها از جایگاه بلندی برخوردارند و تأثیرگذاری آنها هرگز قابل انکار نیست. اسلام، این مکتب در صدد تربیت نیز از این موضوع غفلت نکرده و الگوهای مفید را در سطوح مختلف ارائه داده است.

ابتدا از مؤمنان و ارسته و از عقاید و اخلاق و اعمال آنان به نیکی یاد می‌کند و به طور مستقیم یا غیر مستقیم پیروان خود را به الگوگیری از آنان فرامی‌خواند؛ مانند این آیه:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ (ص: ۱۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید. یاران خدا باشید، همان گونه که عیسی بن مریم به حواریون گفت: یاران من در راه خدا چه کسانی اند؟ حواریون گفتند: ما یاران خدایم.

همین طور از شهید قهرمانی یاد می‌کند که یک تنه به حمایت از پیامبران الهی برخاست و در شرایطی سخت و بحرانی بر عقیده و ایمان خویش استوار ماند تا در این راه جان باخت و به جایگاه ارجمند شهادت دست یافت تا جایی که:

قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ (س: ۲۶-۲۷)

بدو گفته شد به بهشت برین درآی گفت: ای کاش قوم من می‌دانستند که پروردگارم چگونه مرا آمرزید و در زمره عزیزانم قرار داد!

در مرحله بعد، کسانی را به عنوان مثل و نمونه معرفی می‌کند که از بینش و بصیرت و ایمان و تقوای بسیار بالایی برخوردار بودند و جا دارد که مؤمنان در هر زمانی همت خویش را به کار گیرند تا به چنان منزلتی نایل آیند. آسیه - همسر فرعون - یکی از آن نمونه‌هاست که قرآن در باره‌اش فرموده است:

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةٌ فِزْعَوْنٍ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنَ فِزْعَوْنٍ وَعَمَلِهِ وَنَجَّيْنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (تحریم: ۱۱)

و برای کسانی که ایمان آورده‌اند خدا همسر فرعون را مثل آورده، آنگاه که گفت:  
پروردگارا پیش خود در بهشت برایم خانه‌ای بساز و از فرعون و کردارش نجات ده و مرا  
از دست مردم ستمگر برهان.

آن بانوی قهرمان با نادیده گرفتن موقعیت ممتاز اجتماعی خود و گرویدن به آیین  
یکتا پرستی حضرت موسی (ع) هر گونه شکنجه و در نهایت قتل را با جان و دل پذیرا شد و به  
منزلت شهادت باریافت و به طور مستقیم با خدای خویش به راز و نیاز پرداخت و در برترین  
جایگاه بهشتی منزل گرفت و از سوی خداوند به عنوان اسوه مقاومت در میدان توحید  
معرفی شد.

همچنین در آیه بعد، قهرمان میدان تقوا و معنویت و پاکدامنی معرفی شده، و او کسی جز  
مریم صدیقه - مادر ارجمند حضرت مسیح (ع) - نیست:

وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا  
وَكَتَبْنَا فِيهَا وَكَانَتْ مِنَ الْمُقَاتِلِينَ (تحریم: ۱۲)

و مریم دخت عمران را - همان کسی که خود را پاکدامن نگاه داشت و در او روح خود  
دمیدیم و سخنان پروردگار خود و کتابهای او را تصدیق کرد و از فرمانبرداران بود.

در گروه دیگری از آیات قرآن، خداوند نسبت به کسانی که کار برجسته و در خور تقدیر  
انجام داده‌اند اظهار محبت می‌کند و از این رهگذر، دیگران را نیز به الگو پذیری از آنان فرا  
می‌خواند؛ مانند «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (بقره: ۱۹۵) «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»  
(بقره: ۲۲۲) «وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ» (آل عمران: ۱۴۶) «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (مائده: ۴۲) «إِنَّ اللَّهَ  
يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (توبه: ۴) و مانند آن.

اما عموم پیام آوران الهی در عالی‌ترین سطح به عنوان الگوهای معصوم و ممتاز مورد  
عنایت الهی قرار دارند خداوند متعال آنان را در میدان اعتقاد، عمل و اخلاق نیکو و معتدل،  
الگوهای نخبه‌ای به آدمیان معرفی فرموده که پیروی از آنان به طور قطع انسان را به سر منزل  
سعادت خواهد رساند.

أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدُوا... (انعام: ۹۰)

اینان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده است، پس به هدایت آنان اقتدا کن.

## طرح اسوه برتر

به حسن و خلق و وفا کس به یار ما نرسد  
تو را در این سخن انکار کار ما نرسد  
اگر چه حُسن فروشان به جلوه آمده اند  
کسی به حسن و ملاحظت به یار ما نرسد  
به حق صحبت دیرین که هیچ محرم راز  
به یارِ یک جهتِ حَقِّ گزار ما نرسد  
هزار نقش بر آید ز کلک صنع و یکی  
به دلپذیری نقش نگار ما نرسد<sup>۱</sup>

و این نگار دلپذیری که در حسن و ملاحظت، گوی سبقت را از همگان ربود و چنان حق بندگی و آدمیت را گزارد که محرم راز نهفته آفرینش گشت و در حریم «قَابِ قَوْسَیْنِ اَوْ اذْنِی»<sup>۲</sup> سدره نشین آستان کبریایی شد، کسی جز شخصیت عظیم و بی نظیر عالم آفرینش، خاتم الانبیا حضرت محمد مصطفی علیه و علی آله افضل الصلوات و الثناء نیست که به عنوان «اسوه برتر» برای همه بشریت معرفی شده است:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا

(احزاب: ۲۱)

قطعاً برای شما در (اقتداء) رسول خدا سرمشقی نیکوست: برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می کند.

نکات آیه:

۱. ترکیب «لقد کان لکم» علاوه بر تأکید، بر استقرار و استمرار دلالت دارد و اشاره می کند به اینکه اسوه بودن رسول اکرم (ص) یک تکلیف ثابت و مستمر است.<sup>۳</sup>
۲. واژه «رسول الله» به طور مطلق درباره حضرت محمد (ص) به کار رفته که به طور کنایی بر عمومیت رسالت ایشان نسبت به جهانیان دلالت می کند.
۳. آیه در سخت ترین مقطع رسالت - یعنی پیرامون جهاد (آن هم جنگ احزاب که در شرایط بسیار سخت انجام شد) نازل شده و این پیام را دارد که اسوه بودن پیامبر (ص) در همه ابعاد و در اوج قرار دارد و به بخشی از شخصیت او محدود نمی شود.
۴. کسانی شایستگی و توفیق تاسی به پیامبر را دارند که از سه ویژگی مهم برخوردار باشند: ایمان به خدا، اعتقاد و امید به رستاخیز و ذکر فراوان خدا.
۵. ایمان به مبدأ و معاد، انگیزه تاسی به پیامبر را فراهم می سازد، چنان که ذکر فراوان آن را تداوم می بخشد و هر سه پیوند نبوت با توحید را نیز اثبات می کند و بر این نکته زیر بنایی



تأکید دارد که رسالت و شخصیت ممتاز رسول اعظم و اسوه بودن او بستگی تام به عبودیت او در پیشگاه خداوند متعال دارد تا توهم استقلال آن حضرت رخ ننماید.

۶. از عمومیت خطاب آیه نسبت به همه مسلمانان در هر زمان و مکان چنین برداشت می‌شود که تاسی به شخصیت بی نظیر پیامبر محدود به مقطع زمانی یا منطقه خاصی نیست و آن وجود نازنین برای همه کس و در همه جا و هر زمان الگوی منحصر به فرد است و این عمومیت استثناپذیر نیست. علامه طباطبایی نیز آیه را چنین تفسیر می‌کند: «معنای آیه این است که یکی از احکام رسالت رسول خدا(ص) و ایمان آوردن شما این است که به او تاسی کنید، هم در گفتارش و هم در رفتارش و شما می‌بینید که او در راه خدا چه مشقت‌هایی را تحمل می‌کند!»<sup>۴</sup>

### چرایی اسوه بودن پیامبر

می‌توان گفت رمز پاسخ به این پرسش، در «جامعیت» شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله نهفته است که ایشان را در مسند «عبودیت» و «انسان کامل» نشانده و به مقام «خاتمیت» رسانده است. توضیح اینکه:

۱. هدف نمایی آفرینش انسان، بندگی محض آفریدگار یکتاست، چنان که خود فرمود:

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (ذاریات: ۵۶)

و جن و انس را نیافریدیم جز برای اینکه مرا پرستند.

بنابراین، هدف آفرینش هنگامی تأمین می‌شود که انسان و پری، بنده خاص خدای خویش شوند، جز به خدا نیندیشند، جز برای خدا عمل نکنند و جز رنگ خدایی نپذیرند. به عبارت دیگر در اندیشه و عمل و اخلاق، خدایی شوند و از رنگ تعلق به غیر خدا آزاد گردند؛ غلام همت آنم که زیر چرخ کسب و زهر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است<sup>۵</sup>

چنین انسانی شایستگی «خلافت» الهی می‌یابد و به نیابت از خدا طلایه دار خلائق و مسجود ملایک می‌گردد. از این رو شیخ صدوق به نکته بدیعی تصریح کرده و می‌فرماید:

«در اساس آفرینش، خلیفه مقدم بر خلیفه است»<sup>۶</sup> چه اینکه خداوند پیش از خلقت

آدمی، موضوع خلافت را با فرشتگان در میان گذاشت؛



وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً... (بقره: ۳۰).

و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت: من گمارنده جانشینی در زمینم.

بدین ترتیب، خلیفه الهی، همان انسان واقعی است که آفرینش را با عبودیت - به معنای واقعی کلمه - هدفمند می‌کند و خواست و اراده الهی را جامه عمل می‌پوشاند و قدر متقین آن هم انبیای الهی و اولیای معصوم او هستند که رسول اعظم (ص) سر آمد ایشان است؛

یک‌خط است ز اول تا به آخر	سر او خلق جهان گشته مسافر
در این ره اولیا چون ساربانند	دلیل و راهنمای کاروانند
و زایشان سید ما گشته سالار	هم او اول هم او آخر در این کار
بر او ختم آمده پایان این راه	بدو منزل شده ادعو الی الله
مقام دلگشایش جمع جمع است	جمال دلفزایش شمع جمع است <sup>۷</sup>

۲. قرآن مجید از دین اسلام با وصف «تمام و کمال» یاد کرده، می‌فرماید:

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا (مائده: ۳)

امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را آیین (جاودان) شما برگزیدم.

به همین دلیل، آورنده این دین نیز، شخصیتی تام و کامل است و کمترین نقص و عیب و آلودگی به حریم مقدسش راه نمی‌یابد. او انسان کاملی است که در همه کمالات به نقطه اوج رسیده و جامع و کامل کننده همه خوبیها شده است، چنان که سخن نغز آن حضرت: «أَعْطَيْتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ» بدان اشارت، بلکه تصریح دارد.

این جامعیت در سه بخش عقائد، اعمال و اخلاق به منصف ظهور رسیده است؛

الف - در بخش عقاید، رسول اکرم صلی الله علیه و آله، معارفی را به بشر عرضه کرد که مانند آن پیش از اسلام سابقه نداشته است و مرحوم علامه طباطبایی<sup>۸</sup> این موضوع را یکی از دلایل افضلیت پیامبر بر همه انبیا دانسته است و چون پیامبری پس از او نیز مبعوث نخواهد شد، آنچه را که آن حضرت پیرامون مبدأ و معاد و توحید الهی و صفات و اسمای حسنی او و عالم غیب و شهادت و ملکوت و فرشتگان و لوح و قلم و عرش و کرسی و بیت المعمور و... بیان نموده، آخرین کلام است و برتر از آن قابل تصور هم نخواهد بود. این موضوع اساسی در قرآن مجید چنین بیان شده است؛

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَآخُذْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ (مائده: ۴۸)

و ما این کتاب (قرآن) را به حق به سوی تو فرو فرستادیم در حالی که تصدیق کننده کتابهای پیشین و حاکم بر آنهاست. پس میان آنان بر وفق آنچه خدا نازل کرده حکم کن. پیامهای آیه اینها است؛ الف - قرآن به طور کامل حق است و از سوی خدا نازل شده و هیچ تردیدی در حقانیت و خدایی بودن آن نیست. ب - این کتاب آسمانی در پی کتب دیگر آسمانی آمده و آنها را به عنوان شرایع پیشین قبول دارد. ج - قرآن، کتاب نهایی خداست که «مهیمن» بر دیگر کتب آسمانی است؛ به این معنا که اصول ثابت و غیر قابل تغییر آنها را حفظ می کند و در واقع مراقب و محافظ آنهاست، ولی فروع را به گونه ای تغییر می دهد که مناسب سیر و سلوک و تکامل انسان در هر زمان باشد.

پس قید «مهیمناً علیه» متمم و مکمل «مصدقاً» هست تا توهم نشود که قرآن هر چه از شرایع و احکام در تورات و انجیل و سایر کتابهای آسمانی است به طور درست و بدون تغییر و تبدیل ابقا می کند، بلکه ضمن اینکه فی الجمله ای از محتوای آنها را تصدیق می کند که معارف و شرایع حق و از جانب خداست، ولی این حق نیز برای خدا محفوظ است که آنچه را بخواهد نسخ یا تکمیل نماید.<sup>۹</sup> بدین ترتیب، قرآن مجید به عنوان «برنامه نهایی» خدا فرود می آید که استوارترین منهج تکاملی بشر را ترسیم کند:

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا (اسراء: ۹)

قطعاً این قرآن به آن (آیینی) که خود پایدارتر است راه می نماید و به آن مؤمنانی که کارهای شایسته می کنند، مژده می دهد که پاداشی بزرگ برایشان خواهد بود.

۳. رسول اعظم صلی الله علیه و آله با برخورداری از بهترین داشته های نفسانی و دریافت عالی ترین داده های قرآنی به نهایی ترین مرتبت انسانی نایل گشت، نخست در بعد عقیده و اندیشه به توحید ناب رسید و همه هستی را پرتوی از وجود حق تعالی دید که در آفرینش و اداره آن هیچ گونه شرکتهی را بر نمی تابد. از این رو از سوی خدا به نشان «اولین مسلمان» مفتخر شد؛

لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ (انعام: ۱۶۳)

او را شریکی نیست و بر این (کار) دستور یافته‌ام و من نخستین مسلمانم.  
و با کسب این مرتبت، نزدیکترین آفریده در ساحت قدس ربوبی شد؛

ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى (نجم: ۸ و ۹)

سپس نزدیک و نزدیک‌تر شد تا به قدر دو کمان یا نزدیکتر شد.

آنگاه اجازه یافت که خدا را آن گونه که دیده برای مردم توصیف کند، چرا که خداوند برتر از آن است که دیگران به وصفش بپردازند؛

سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمَخْلُصِينَ (صافات: ۱۵۹ و ۱۶۰)

خدا منزّه است از آنچه در وصف می‌آورند، به استثنای بندگان مخلص (و پاکدل) خدا.  
و او سرآمد گروه مخلصان است که در میدان عمل، یک لحظه از خدا غافل نشد و  
هیچ کاری را جز به دستور خدا و برای جلب رضایت او انجام نداد؛ چنان که خداوند به  
او فرمان داد:

قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (انعام: ۱۶۲)

بگو؛ در حقیقت نماز من و عبادات من و زندگی و مرگ من برای خدا، پروردگار عالمیان  
است.

اینکه خداوند، به پیامبر (ص) فرمود: بگو من چنین هستم، بدین معناست که ایشان به  
چنین منزلتی رسیده و تمام وجود او چه هنگام حضور در دنیا یا ارتحال به سرای جاوید از  
آغاز تا انجام به همه عقاید و اعمال و اخلاق، خدایی محض شده و جز اراده و عشق و رضای  
الهی به وجود نازنین آن دردانه آفرینش راه ندارد؛ او جز به خدا نمی‌اندیشد، فقط برای او  
اقدام می‌کند و تمام خصلت‌های خود را رنگ خدایی زده، چرا که؛

صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ (بقره: ۱۳۸)

نگارگری الهی و چه کسی نیکوتر از خدا نگارگری می‌کند و ما تنها پرستنده اویم.

از این رو خداوند اخلاق او را نیز عظیم شمرد و فرمود:

وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقِي عَظِيمٌ (قلم: ۴)

و راستی که تو را خوئیهای و الاست!



بدین ترتیب آن شخصیت بی نظیر در همه کمالات و فضایل در اوج قرار گرفت و «اشرف مخلوقات» شد، به گونه‌ای که برتر از آن - جز در مورد خداوند که کمال مطلق و معطی کمالات است - کمالی قابل تصور نیست. علامه طباطبایی در پاسخ به این پرسش که «آیا صلوات، بر پیامبر و دودمانش، برای ترفیع درجه ماست یا درجات آنان را رفعت می‌بخشد؟» چنین پاسخ می‌دهد: «برای ترفیع درجه ماست، چرا که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، اشرف موجودات است، پس باید یک کمال وجودی ای را داشته باشد که «لَا كَمَالَ قُوَّةٌ = هیچ کمالی بالاتر از آن نباشد.» بنابر این اعطای کمال جدیدی به ایشان که دارای آن نباشد، تصور نمی‌شود. پس صلوات ما یک نوع تعظیم و تکریم است که در اثر آن به کمال و مرتبه آن بزرگوار هیچ اضافه نمی‌شود و مثل این می‌ماند که یک دانه سیب از باغی بچینند و جهت تعظیم و تکریم، به صاحب باغ هدیه بدهند، زیرا هر مزیت دینی و دنیایی از برکات رسول اکرم (ص) است و آن حضرت، صاحب همه خیرات و میراث می‌باشد.»<sup>۱۰</sup>

امام صادق علیه السلام با کنار هم نهادن آیه یاد شده و آیه‌ای دیگر به نتیجه‌ای بسیار عالی می‌رسد که اصل حدیث و ترجمه آن چنین است:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَدَّبَ نَبِيَّهٖ فَأَحْسَنَ أَدَبُهُ فَلَمَّا أَكْمَلَ لَهُ الْأَدَبَ قَالَ «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» ثُمَّ قَوَّضَ إِلَيْهِ أَمْرَ الدِّينِ وَالْأُمَّةِ لِيَسُوَسَ عِبَادَهُ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «مَا أَتَيْكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَيْكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا»<sup>۱۱</sup> وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ مُسَدِّدًا مَرْفَعًا مُؤَيِّدًا بِرُوحِ الْقُدُسِ لَا يَزِلُّ وَلَا يُخْطِئُ فِي شَيْءٍ مِمَّا يَسُوَسُ بِهِ الْخَلْقَ فَتَأَدَّبْ بِآدَابِ اللَّهِ...<sup>۱۲</sup>

همانا خداوند بزرگ، پیامبرش را تربیت کرد و چون تربیتش کامل شد فرمود: تو دارای اخلاق بزرگی هستی. آنگاه سامان دهی دین و ملت را به او وا گذاشت تا بندگانش را راهبری کند. از این رو به مردم دستور داد. هر چه پیامبر فرمانتان داد انجام دهید و از هر چه بازتان داشت، خودداری کنید.

رسول گرامی (ص) استوار، موفق و مؤید به روح القدس بود و هرگز در اداره امور مردم، خطا و اشتباه نمی‌کرد، چرا که پرورش یافته به آداب الهی بود.

راز «اسوه حسنه» بودن پیامبر اعظم (ص) در همین نکته نهفته است که او مستقیماً تحت تربیت پروردگارش قرار گرفت، به گونه‌ای که علاوه بر تغذیه روحی، تغذیه جسمی او بدون



واسطه و به دست خداوند متعال انجام گرفت تا سراسر وجودش آنگونه که خدا می خواهد پرورش یابد؛ خود فرمود: «أَبَيْتُ عِنْدَ رَبِّي يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِي»<sup>۱۳</sup> نزد پروردگارم بیتوته می کنم و او مرا آب و غذا می دهد.

امیر مؤمنان علیه السلام نیز فرمود:

فَاتَا صَنَائِعُ رَبِّنَا وَالنَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا<sup>۱۴</sup>

ما دست پروردگان پروردگارمان هستیم، پس از آن، مردم، دست پروردگان ما هستند.

### جهان شمولی پیامبر

بنابر آنچه یاد شد دانستیم که وجود نازنین پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در عالم آفرینش بی نظیر است و منزلت و معنویت و کمالات او همه هستی را پر کرده و جایی برای دیگران فرو نگذاشته است. در دعایی که از سوی ناحیه مقدسه حضرت بقیة الله ارواحنا له الفداء به دست سفیر خاص ایشان - محمد بن عثمان - رسید، آمده است:

... قِيمِهِمْ مَلَائِكَتُ سَمَائِكَ وَ أَرْضِكَ حَتَّى ظَهَرَ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ<sup>۱۵</sup>

پس بدانان (اهل بیت معصوم) آسمان و زمینت را پر کردی تا عیان شد که جز تو خدایی وجود ندارد.

۸۵

پس مجموعه معنوی الهی - که پیامبر و اهل بیت او هستند - بسان مجموعه های طبیعی و مادی همچون خورشید و دریا و منابع زمینی و زیر زمینی، هیچ گاه پایان نمی پذیرند و ظرفیت سیراب و ارضا کردن همگان را دارا می باشند. از این رو خداوند متعال به رسول اکرم (ص) چنین فرمان داد:

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُخَيِّبُ وَيُمِيتُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (اعراف: ۱۵۸)

بگو: ای مردم، من پیامبر خدا به سوی همه شما هستم، همان که فرمانروایی آسمانها و زمین از آن اوست. هیچ معبودی جز او نیست، که زنده می کند و می میراند. پس به خدا و فرستاده او - که پیامبر درس نخوانده ای است که به خدا و کلمات او ایمان دارد - بگروید و او را پیروی کنید، امید که هدایت شوید.

صریح آیه این است که «رسول الله» به معنای مطلق، شخصیت بی بدیل محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله است که با ویژگی‌های یاد شده، توان راهنمایی همگان به سوی خدا را دارد و مردم اگر به خدا و پیامبرش ایمان بیاورند و از او پیروی کنند قطعاً هدایت یارشان و سعادت فرجامشان خواهد شد، ولی آیا اگر خورشید نور افشانی نکند، کسی به سوی او راه خواهد برد و از پرتو نور و گرمایش سود خواهد جست؟ باید گفت رسول خدا(ص) همان گونه که در مقام نبوت و منزلت دریافت کمالات و نگاهداشت آن تا ابد برترین اسوه است، در مقام اثبات و پرداخت آن کمالات به دیگران نیز برترین است؛ به عبارت دیگر آن حضرت همانطور که در اسوه بودن بی نظیر است در اسوه دهی به دیگران و جذب و راهنمایی همگان به سوی حقیقت و معنویت خود نیز نمونه و اسوه است درباره موضوع نخست خداوند فرمود:

فَأَوْحَىٰ إِلَيَّ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ (نجم: ۱۰ و ۱۱)

آنگاه به بنده‌اش آنچه را باید وحی کند وحی کرد و آنچه را دل دید، دیده انکارش نکرد. بدینسان آن یگانه آفرینش، گام بر بام عالم شهود نهاد و عالم غیب را در نور دید و بر همه اسرار آفرینش آگاه شد و همه حقیقت وجود یعنی خدای معبود را به نظاره ایستاد. از او پرسیدند: «آیا پروردگارت را دیدی؟» پاسخ فرمود: «لَمْ أَرَهُ بِعَيْنِي وَرَأَيْتُهُ بِفُؤَادِي مَرَّتَيْنِ» خدا را با چشم سر ندیدم، ولی او را دوبار با دل مشاهده کردم. آنگاه آیه «مُمَّ دَنِي فَتَدَلِّي» (نجم: ۸) را تلاوت فرمود. ۱۶

و در مورد نکته دوم نیز خداوند فرمود:

وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأَفْقِ الْمُبِينِ وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ (نکوبر: ۲۳ و ۲۴)

قطعاً (پیامبر) فرشته وحی را در افق درخشان دید و او در امر غیب بخیل نیست.

بسیاری از مردم وقتی به حقیقت مهمی دست می‌یابند اصرار در کتمان آن دارند و از بیان آن بخل می‌ورزند و چه بسا آن را با خود به گور می‌برند اما پیامبر بخیل نیست، او آنچه را از طریق وحی دریافت کرده، با سخاوت تمام در اختیار همگان گذارد و «هرگز بدانچه به او وحی شده بود بخل نورزید، آن را کتمان و محبوس نکرد و هرگز در جزء و کل آن دگرگونی ایجاد ننمود، بلکه آنگونه که خدا تعلیمش داده بود به مردم آموخت و آنچه را به تبلیغش فرمان یافته بود تبلیغ کرد.»<sup>۱۷</sup> و در این راه تا آنجا اهتمام ورزید که خداوند از او چنین دلجویی و سپاسگزاری کرد:

فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا (كهف: ۶)

شاید اگر به این سخن (قرآن) ایمان نیاورند، تو جان خود را از اندوه، در پیگیری (کار) شان تباه سازی!

موفقیت پیامبر اعظم (ص) در طراحی و مهندسی اسلام در چشم انداز جاودانه منحصر به فرد است؛ او در کمتر از ربع قرن، مکتب خویش را بنیان نهاد و چنان ماهرانه معماری کرد که خداوند پیروزی او را پذیرفت و اعلام کرد:

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْ لَهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا (نصر: ۱-۳)

چون یاری خدا و پیروزی فرارسد و ببینی که مردم، دسته، دسته در دین خدا در آیند پس به ستایش پروردگارت نیایشگر باش.

### سیمای اسوه حسنه

در مقام ارائه اسوه برتر، تاسی و الگوگیری از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است و بایستی اخلاق و رفتار و معنویت و عرفان، علم و عمل و همه حرکات و سکنات اسوه، سرمشق قرار گیرد و به صورت برنامه جاری زندگی درآید از این رو جا دارد به اجمال تصویری از سیمای پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله ارائه دهیم.

۱. او برای خود سازی و تقویت روح و اراده و سیر و سلوک به سوی خدا برنامه‌ای مداوم داشت، امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

... وَ لَقَدْ كَانَ يُجَاوِرُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بِحِجْرَاءَ قَارَاهُ وَ لَا يَرَاهُ غَيْرِي<sup>۱۸</sup>

رسول خدا (ص) هر سالی، مدتی را در غار حرا، معتکف می‌شد و جز من کسی او را نمی‌دید. این برنامه، پیش از بعثت و تا اوایل بعثت ادامه داشته است. پس از هجرت پیامبر به مدینه برنامه اعتکاف سالانه ایشان در مسجد اجرا می‌شده، چنان که امام صادق علیه السلام فرمود: «پیامبر در یک مدت، دهه اول ماه رمضان در مسجد معتکف می‌شد و در مرحله بعد، در دهه دوم آن ماه، سپس تا آخر عمر در دهه آخر ماه رمضان اعتکاف می‌کرد.»<sup>۱۹</sup>

۲. در عرفان حقیقی به اوج رسید و لحظه‌ای بدون خدا زندگی نکرد و هرگز از یاد و نام او غافل نشد خود فرمود: «إِنَّ عَيْنِي تَنَامُ وَ قَلْبِي لَا يَنَامُ»<sup>۲۰</sup> چشمم به خواب می‌رود، ولی دلم

نمی‌خسبد. بدین ترتیب ایشان از قید و بند دنیای مادی رهایی یافته و گام بر بام دنیا نهاده بود، حضرت علی علیه السلام درباره آن حضرت فرمود:

كَانَ قَلْبُهُ فِي الْجَنَانِ وَ جَسَدُهُ فِي الْعَمَلِ<sup>۲۱</sup>

دل پیامبر در بهشت بود، ولی جسمش در این دنیا مشغول عمل.

۳. پیامبر به همه ظواهر مادی دنیا به دیده حقارت نگرست و هرگز دل بر دنیا نبست و با هزینه کمترین توشه، بیشترین ره توشه آخرت را برگرفت؛ به فرموده امیر مؤمنان (ع): «پیامبر بی آنکه بهره‌ای از دنیا ببرد آن را ترک کرد و پاک و بی‌آلایش رهسپار سرای آخرت شد. در زندگی سنگی روی سنگ نهاد و هنگامی که رحلت کرد و به ندای پروردگارش پاسخ گفت، هیچ چیز نداشت.»<sup>۲۲</sup>

۴. ساده زیستی پیامبر نیز حکایت از طبع بلند و منبع ایشان داشت، باز از زبان امیر مؤمنان بشنویم: «پیامبر بر روی زمین (بدون فرش) می‌نشست و غذا می‌خورد و چون بندگان با فروتنی تمام جلوس می‌کرد، با دست خویش کفش و لباسش را وصله می‌زد، بر مرکب برهنه سوار می‌شد و کسی را نیز پشت سر خویش می‌نشاند. روزی پرده‌ای بر سرای خویش دید. به همسرش فرمود: این را از جلو چشم دور ساز که مرا به یاد زرق و برق دنیا می‌اندازد. ایشان با تمام قلب خویش از دنیا رویگردان بود.»<sup>۲۳</sup>

۵. در محیط خانواده نیز به عنوان بهترین فرزند، بهترین همسر و بهترین پدر و مربی شناخته شد و عنوان بهترین مرد دنیا را به نام خود کرد؛ چراکه با دانش و اخلاق زیبایی که داشت به همه بستگان و خویشان و اطرافیان خود بر اساس عدالت و رأفت سلوک می‌کرد، حقوق همگان را پرداخت می‌کرد و با هر کسی آن‌گونه که خدا می‌خواست رفتار می‌کرد و در یک معیار کلی نیز فرمود: «خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ وَ أَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي»<sup>۲۴</sup>

بهترین شما بهترینان برای خانواده‌اش می‌باشد و من در این بعد، بهترین شمایم!

۶. رسول اعظم (ص) نسبت به ارزشها غیرتی و صف‌ناشدنی داشت و می‌فرمود:

كَانَ إِبْرَاهِيمُ غَيْرًا وَ أَنَا أَغْيَرُ مِنْهُ وَ أَرْعَمَ اللَّهُ مَنْ لَا يَغَارُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ<sup>۲۵</sup>

پدرم ابراهیم (ع) غیرتمند بود و من بیش از او غیرت می‌ورزم. خداوند، بینی هر مؤمن

بی‌غیرت را به خاک بمالد!



۷. دلسوزی پیامبر (ص) نسبت به همگان نیز زبانه زد خاص و عام بود و دل مهربان او به همه تعلق داشت. این خصلت پیامبر، نخست از سوی خدا در آیه ۱۲۸ سوره توبه مورد تمجید قرار گرفت، آنگاه همه کسانی که به نحوی با ایشان معاشرت داشتند از آن برخوردار شدند. آن حضرت پیوسته جویای احوال یاران خود بود و از آنان دلجویی می کرد، اگر سه روز کسی را نمی دید، احوالش را از دیگران می پرسید؛ اگر به سفر رفته بود، برایش دعا می کرد و اگر در منزلش حضور داشت به دیدنش می رفت. <sup>۲۶</sup> حتی دشمنان نیز از دریای رحمت و رأفت پیامبر اعظم بهره مند بودند. در پیکار بدر، مسلمانان به فرمان پیامبر، چاههای آب منطقه را در اختیار گرفتند و حوضی ساختند و آب را در آن آماده کردند، وقتی دشمنان برای استفاده از آب به آن حوض نزدیک شدند، پیامبر فرمود: مانع استفاده آنان نشوید! <sup>۲۷</sup>

۸. عزت، مناعت طبع و استقلال شخصیت پیامبر نیز از اصول مسلم اخلاقی ایشان است به تعبیر قرآن:

قَلِيلٌ أَلْعَزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ (منافقون: ۸)

عزت، از آن خدا و پیامبرش و مؤمنان است.

رسول اکرم (ص) در آغاز رسالت، از سوی مشرکان، آماج انواع تهدیدها و توطئهها قرار گرفت و در برابر همه آنها استقامت کرد و سرافرازی نشان داد. زمانی که این گونه تهدیدها به اوج رسید، ولی به نتیجه ای نینجامید، از راه تطمیع وارد شدند. در این زمان پیامبر توسط عمویش ابوطالب برای مشرکان چنین پیغام داد: «ای عمو! به خدا سوگند اگر خورشید را در دست راست و ماه را در دست چپ من قرار دهند تا از تبلیغ اسلام دست بکشم، هرگز چنین نخواهم کرد تا اینکه خدا یا این دین را بر همه پیروز گرداند یا من در این راه فدا شوم. <sup>۲۸</sup>

رسول خدا (ص) در کارهای فردی و در میان یاران و خویشان نیز تا آنجا که امکان داشت به خود متکی بود و سعی داشت نیازهای خویش را خود برآورده سازد و به هیچ کس وابسته نباشد:

در یکی از سفرها کاروان پیامبر و یارانش فرود آمدند و جملگی به سوی آب روان شدند تا مقدمات برپایی نماز را تدارک ببینند. اصحاب پس از چند قدم متوجه شدند که پیامبر به سوی مرکب خود بازگشت و زانوی آن را بست و دوباره به سوی آنان آمد، عده ای اظهار داشتند: ای پیامبر خدا چرا فرمان ندادی تا ما این کار را انجام دهیم؟ ایشان در پاسخ فرمود:

«هرگز در کارهایتان از دیگران کمک نخواهید و به دیگران اتکا نکنید، هر چند در حد یک چوب مسواک باشد!»<sup>۲۹</sup>

۹. اینار و فداکاری نیز از خصایل نیکوی پیامبر بود که هرگز از او دور نشد، آن حضرت تا تثبیت موقعیت اسلام و فراگیر شدن آن در جزیره العرب از هیچ گونه کوششی دریغ نکرد و هر گونه آزار و اذیت و جنگ و هجرت و بی مهری را با جان خریدار شد تا رسالت عظیم خویش را به فرجام رساند. امیر مؤمنان علیه السلام، فداکاری و از جان گذشتگی پیامبر (ص) را چنین می ستاید: «هر گاه جنگ شدت می یافت، ما به رسول خدا پناه می بردیم و او از همه ما به دشمن نزدیکتر بود.»<sup>۳۰</sup> حضرت صادق علیه السلام نیز می فرماید:

«رسول خدا (ص) را هر قدر اذیت و آزار رساندند، تحمل کرد، تا اینکه مشرکان تعرض خویش را متوجه خدا کردند؛ در این هنگام پیامبر خدا فرمود: «من درباره جان و خاندان و آبروی خویش تحمل کردم، ولی نسبت به تعرض به خدا دیگر تاب نمی آورم.» آنگاه خداوند با آیه ای از قرآن او را دلداری داد.»<sup>۳۱</sup>

۱۰. بهداشت و آراستگی نیز از اصول زندگی رسول خدا (ص) بود؛ امام صادق فرمود: «رسول خدا (ص) دندانهای خود را خلال می کردند و این کار، دهان را پاکیزه می کند.»<sup>۳۲</sup> ایشان در ظرف های بلورینی که از شام می آوردند و نیز از ظروف سفالین و پوستین آب می نوشید و اگر ظرف پاکیزه یافت نمی شد، از دست خویش استفاده می کرد.<sup>۳۳</sup> آن حضرت هیچ گاه تا حد سیر شدن غذا نمی خورد.<sup>۳۴</sup> در غذای دمید و بازدم خود را در ظرف آب رها نمی کرد.<sup>۳۵</sup> نقل شده که هزینه عطر رسول اکرم (ص) بیش از هزینه خوراک او بود.<sup>۳۶</sup> امام صادق فرمود: «رسول اکرم سه بار در چشم راست و دو بار در چشم چپش سرمه می کشید، در آینه نگاه می کرد و موهای سرش را مرتب می کرد و سر و رویش را شانه می زد و خود را برای زیارت دوستان و خانواده اش زینت می کرد و می فرمود: خداوند دوست دارد که بنده اش هر گاه به دیدار برادرانش می رود خود را آراسته کند.»<sup>۳۷</sup>

۱۱. پیامبر اعظم (ص) در همه مسائل اجتماعی، مرد اول است و آنچه خوبان همه دارند او تنها دارد؛ اگر افلاطون در خیال خوش خویش «مدینه فاضله» ای ساخت که باید بشر بدان دست یابد، رسول اکرم (ص) چنین مدینه ای را روی اطلس جغرافیایی جهان تحقق بخشید و خود نیز بر آن ریاست کرد، اگر فارابی، ستون فقرات جامعه انسانی را عدالت و

اعتدال می داند که تنها روی کاغذ نمود پیدا کرد، رسول خدا (ص) لحظه لحظه عمرش و خرد و کلان تصمیماتش جملگی عدالت بود و اعتدال و اصولاً شخصیت عظیم آن حضرت، شاخص و معیار عدالت در همه امور زندگی بود و همگان باید اعتدال و عدالت را از او بیاموزند؛ چنان که روزی مشغول تقسیم اموالی بود؛ مردی از قبيله تمیم به آن حضرت گفت: عدالت پیشه کن! پیامبر فرمود: «وَيُحْكَمُ وَ مَنْ يَعْدِلُ إِذَا لَمْ أَعْدِلْ»<sup>۳۸</sup> ای بیچاره! چه کسی عدالت می ورزد اگر من چنین نباشم؟! مفهوم سخن پیامبر این است که اول و آخر و اصل و فرع عدالت و اعتدال ایشان است و همگان باید در عدالت و میانه روی از او اسوه بگیرند و شاخص های شخصیتی آن یگانه جهان را معیار قرار دهند و اوست که با حکومت و قانون و جنگ و صلح و رفتار خویش، واژه عدالت را به مفهوم واقعی آن، برای جهانیان تفسیر کرد و اعتدال و میانه روی را برای آدمیان بیان نمود. بنابراین؛ پیامبر عظیم الشان؛

- بهترین رهبر مذهبی، حکومتی و مدیریتی در همه سطوح است.

- عادل ترین رهبر دنیا در همه زمینه های اجرایی، قانون گذاری، اخلاقی و فکری است

به گونه ای که در کوچک ترین حرکت و اجرا حتی در نگاه کردن به افراد کمترین ستم روا نداشت. اما صادق علیه السلام فرمود: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَقْسِمُ لِحُطَاتِهِ بَيْنَ أَصْحَابِهِ فَيَنْظُرُ إِلَى ذَا وَ يَنْظُرُ إِلَى ذَا بِالسُّوِيَّةِ»<sup>۳۹</sup> رسول خدا (ص) نگاه هایش را نیز میان یارانش تقسیم می کرد؛ و به این و آن با عدالت نگاه می کرد.

۱۲. به تصریح خداوند متعال، رسول اعظم (ص) جز رحمت برای کل عالم نیست؛

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (انبیاء: ۱۰۷)

و تو را جز رحمت برای عالمیان نفرستادیم.

رحمت بودن پیامبر شامل همه وجود او و آنچه به ایشان منسوب است، می شود؛ بنابراین تمام قوانین و مقررات و اخلاق و سنت و گفتار و توصیه های پیامبر برای همگان - بدون استثنا - رحمت است، حتی بحث حدود اسلامی، حقوق جزایی و کیفری و جنگ و کشتار و اعدام و سنگسار و تبعید و تخریب و... جملگی چون در قالب عدالت محمدی طراحی شده و انگیزه رحمت احمدی دارد، برای همه عالم خیر و برکت است.

همچنین از آیه بالا برداشت می شود که مدیریت باید بر اساس محبت و رحمت واقعی بنا شود - نه بر پایه های تصنعی و ظاهری، و پیامبر اکرم (ص) نیز عالی ترین مصداق و بهترین



الگوی مدیریت عاطفی است که امروزه جایش در مسندهای مدیریت بشری بسیار خالی است، چه اینکه حاضرند برای دستمالی، قیصریه را به آتش بکشند و برای سیر کردن شکم خویش شکمها بدرند و برای آباد کردن کاخ آرزوها و هواهای خود همه دنیا را ویران سازند ولی پیامبر اعظم را خدا چنین می ستاید:

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ

(توبه: ۱۲۸)

قطعاً برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید، به سعادت) شما حریص و نسبت به مؤمنان؛ دلسوز مهربان است.

پیامبر اعظم در عین اینکه در مسند عالی ترین مقام اجرایی وطن اسلامی نشسته بود و شبانه روز به امت خویش خدمت می کرد، ولی حتی از کمترین غذای موجود یعنی نان جو هرگز سیر نخورد.<sup>۴۰</sup> شخصیت دوم اسلام - امیر مؤمنان علیه السلام - نیز چنین روشی داشت و می فرمود: «اگر می خواستم می توانستم از عسل مصفا و مغز گندم و بافته های ابریشمی برای خود خوراک و پوشاک تهیه کنم، اما هیئات که هوا و هوس بر من غلبه کند و حرص و طمع مرا وادارد تا غذاهای لذیذ برگزینم در حالی که ممکن است در سرزمین (فرمانروایی من چون) حجاز و یمامه کسی باشد که امید به دست آوردن حتی یک قرص نان نداشته باشد و شکمی سیر نخورده باشد. آیا من با شکم سیر بخوابم در حالی که در اطراف من شکمهای گرسنه و جگرهای تشنه وجود دارد؟»<sup>۴۱</sup>

۱۳. حضرت محمد صلی الله علیه و آله در تبلیغ پیام الهی نیز سرآمد دعوتگران شد.

خداوند به او فرمود:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِداً وَمُبَشِّراً وَنَذِيراً وَدَاعِياً إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجاً مُنِيراً

(احزاب: ۴۵ - ۴۶)

ای پیامبر! ما تو را گواه و بشارتگر و هشدار دهنده فرستادیم و دعوتگر به سوی خدا به فرمان او و چراغی تابناک.

آن حضرت در دعوت به سوی خدا نیز نیکوترین اسوه است؛ چراکه با تمام فنون و آداب دعوت آشنا بود و بیشترین توفیق را نیز در این راه به دست آورد و به گونه ای که امروزه امت



اسلامی، بزرگترین مجموعه مذهبی دنیا را تشکیل می دهند و هیچ آیینی مانند اسلام با صلابت و کمیت و کیفیت این چنین بالا اجرا نمی شود و هیچ شعاری چون شعائر اسلامی در جهان نمود ندارد، همانطور که هیچ کتابی چون قرآن محمد در میان مردم و مراکز علمی مطرح نیست و هیچ مکانی چون مکه و مدینه زائر مذهبی ندارد و هیچ مراسم روزانه، هفتگی و سالانه ای چون نماز یومیه و جمعه و حج آیین محمد (ص) پر جمعیت نیست؛ چنان که هیچ گروهی چون مسلمانان راستین، امروزه در برابر ستم و جنایات جباران و زورمداران، ایستادگی نمی کند و.... این نیست جز موفقیت چشمگیر پیامبر اعظم در رساندن پیام روح بخش و ستم ستیز الهی به گوش جهانیان.

- نفوذ پیامبر اعظم در دلهای مردم نیز مثال زدنی است. نقل شده وقتی نماینده کفار قریش برای مذاکره به محضر پیامبر شرفیاب شد، ملاحظه کرد که مسلمانان به آب وضوی پیامبر - که از صورت و دستهایش می چکید - تبرک می جستند و از آن روز تا کنون نیز پیروان محمد (ص) با نام و یاد مقدس او عاشقی و جوانی می کنند؛

سعدی اگر عاشقی کنی و جوانی عشق محمد بس است و آل محمد در روحبخش ترین سرود هستی یعنی «اذان» نام او را پس از نام خدا می برند و در زیباترین لحظه سلوک - یعنی تشهد نماز بر او درود می فرستند و نام بی مثالش را بر فرزندان خود می نهند.

### پاسداشت بهترین اسوه

با توجه به آیه ۲۱ سوره احزاب - که بیان شد - تردیدی باقی نمی ماند که عالی ترین اسوه زندگی سعادت مند، شخصیت بی نظیر نبی مکرم صلی الله علیه و آله است، همانطور که امیر مؤمنان علیه السلام نیز تأکید می کند:

وَلَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَافٍ لَكَ فِي الْأُسْوَةِ ۴۲

... کافی است که روش پیامبر (ص) را سرمشق خویش قرار دهی.

بنابراین جا دارد که هر خردمند دوراندیشی، این سفارش امام متقیان علیه السلام را برای همه عمر آویزه گوش کند؛

۱۲۲۲

... فَتَأْسُ بِنَبِيِّكَ الْأَطْيَبِ الْأَطْهَرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَإِنَّ فِيهِ أُسْوَةً لِمَنْ تَأَسَّى وَعَزَاءٌ لِمَنْ تَعَزَّى وَ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأَسِّي بِنَبِيِّهِ وَالْمُقْتَصِ لِآثَرِهِ<sup>۴۳</sup>

از پیامبر پاک و پاکیزه ات پیروی کن، زیرا راه و رسمش سرمشقی است برای کسی که بخواهد الگویی داشته باشد و انتسابی است برای کسی که بخواهد (بدو) منتسب گردد و محبوب‌ترین بندگان نزد خداوند کسی است که از پیامبرش سرمشق بگیرد و گام بر جای گام او بگذارد.

و بزرگترین افتخار کسانی که به قلن‌های شرف و آزادگی و عرفان و دلدادگی دست یازیدند الگوگیری از پیامبر اعظم (ص) است. اهل بیت معصوم آن حضرت نیز در این راه پیشگام بودند و حضرت سیدالشهدا علیه السلام در کربلا به حضرت زینب فرمود:

لِي وَ لِكُلِّ مُسْلِمٍ بِرَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ<sup>۴۴</sup>

سرمشق من و هر مسلمان دیگر، رسول خدا (ص) است.

و خط مشی انقلابی خود را نیز همان اسوه‌گیری از پیامبر دانسته، فرمود:

وَ أَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي<sup>۴۵</sup>

امام سجاد علیه السلام نیز در سخنرانی خود بر این نکته کلیدی تصریح و تأکید فرموده:

فَإِنَّ لَنَا فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةً حَسَنَةً<sup>۴۶</sup>

قطعاً پیامبر خدا (ص) سرمشق نیکوی ماست.

پاسداشت شایسته این اسوه منحصر به فرد الهی آن است که همه آدمیان به ویژه مسلمانان، به شکلی کاربردی، بدان اقتدا کنند و آن را به عنوان بهترین مدل زندگی بر سراسر همه برنامه‌های فردی و اجتماعی خویش جاری سازند. خدا نیز همین را از آنان خواسته است و هدف نهایی فرستادن هر پیامبری چنین بوده است؛

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ (نساء: ۶۴)

و هیچ پیامبری را نفرستادیم جز اینکه با اذن خدا اطاعت شود.

اینک ما مسلمانان هستیم و بهترین اسوه بشری که باید قدرش بدانیم؛

۱. در بعد اعتقادی و عرفانی، لحظه‌ای از دریافت اندیشه‌های ناب توحیدی و سیر و سلوک به سوی مقام قرب الهی باز نایستیم و با همنوایی با پیامبر عظیم الشان تلاش کنیم که با او همگام شویم تا چون یاران راستین صدر اسلام به همراهی قائد بزرگ مفتخر گردیم که:

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ... (فتح: ۲۹)

۲. تمسک به قرآن و عترت، نخستین و ضروری ترین گام برای اثبات وابستگی و گرایش به مکتب محمدی است و همراهی و پیروی از آن دو در همه زمینه ها ضامن سلامت اعتقادی و عملی مسلمانان است و هر رویکردی جز آن، به واگرایی و دور افتادن از مسیر صحیح پیامبر می انجامد، همانطور که عقل و تجربه آن را اثبات کرده است. بهترین روش نیز در این بستر، اسوه گرفتن از رسول اعظم است و هیچ نیازی نیز به بحث و جدل و کشمکش های کهنه و نو نیست؛ اگر همه فرقه ها سنت پیامبر را در رابطه با قرآن و عترت پیش بگیرند؛ هم نزاع بر می خیزد و هم فتنه می خوابد و عزت و اتحاد و اقتدار به جامعه اسلامی باز می گردد. بحث پیرامون قرآن، نیاز به توضیح ندارد، ولی درباره عترت باید گفت؛ بخشی از سیره و سنت پیامبر (ص) اصولاً بدون عترت، سامان نمی یابد و دست کشیدن از دامان عترت به مفهوم بی اعتنایی به نیمه مکمل قرآن است که پیامبر بر آن تأکید ورزیده است.

۳. پیامبر اکرم برای ماندگاری اسلام، برنامه ای اساسی داشته و آن، تعیین جانشینان خویش تا آخر دنیا است. این مهندسی زیرکانه و مدبرانه از چشمان اسلام شناسان واقعی و منصف و بدور از تعصب حزبی و قبیله ای به دور نمانده است و با امعان نظر در مکتب نظام مند پیامبر، به خوبی جایگاه بی بدیل «ولایت» بسان خورشید نیمروز خود نمایمی می کند و می توان ادعا کرد که اگر موضوع جز این بود در معماری پیامبر کاستی وجود داشت؛ آیا هیچ خردمندی باغ پر گل و گیاه خود را که زحمت فراوانی برای باروری آن کشیده بدون برنامه و باغبان برای همیشه یا مدت کوتاهی رها می کند؟ پیامبر اکرم رئیس خردمندان عالم است و مکتب او نیز ارزنده ترین مجموعه علمی است که بشر تا کنون به خود دیده، بنابراین معقول نیست که آن جناب، اسلام را بدون سرپرست رها کرده باشد. حدیث ثقلین هم - که مورد اتفاق همه فرقه های اسلامی است - نشان دهنده اسوه حسنه بودن پیامبر در این میدان است. باید گفت: مدیریت کلان پیامبر (ص) برای اداره جامعه بزرگ اسلامی در پهنای زمین و درازای زمان در نوع خود بی نظیر است و هیچ مدیری چنین طرح نوی را تا کنون در نینداخته است. از این رو، همه مسلمانان موظفند در اجرای «طرح رهبری» پیامبر بکوشند و کسی را که او شایسته رهبری و جانشینی خود دانسته و او را در حدیث ثقلین معرفی کرده، به پیشوای خود برگزینند.

۴. در بعد عملی نیز باید همه کارهای ریز و درشت خود را با معیارهای نبوی بسنجند و هیچ عملی را خارج از چارچوب اسلام انجام ندهند. امام صادق علیه السلام در این باره فرمود:

حَلَالٌ مُحَمَّدٌ حَلَالٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا يَكُونُ غَيْرُهُ  
وَلَا يَجِبُ غَيْرُهُ ۴۷

حلال حضرت محمد(ص) تا روز بازپسین ابدی است؛ چنانکه حرام او نیز تا رستاخیز نارواست؛ غیر از آن نیز وجود ندارد و نخواهد آمد.

آن حضرت به تصریح قرآن مجید در صراط مستقیم الهی حرکت کرد و هیچ کاری را جز در راستای اراده و رضای خدا انجام نداد؛ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (س: ۳ و ۲) یعنی تو قطعاً از فرستادگان در راه مستقیم هستی.

و کمترین انحراف از راه آن حضرت، لغزیدن از صراط مستقیم الهی است.

۵. در بعد اخلاقی نیز باید بکوشند تا خلق و خوی خویش را همرنگ اخلاق عظیم پیامبر سازند، عدالت، سخاوت، خوش خلقی، ایثار و فداکاری، خدمت رسانی به مردم، مهربانی، عفت و پاکدامنی، مناعت، شجاعت، استقلال فکری و سیاسی، آزادگی، عزت و کرامت و... بخشی از مکارم اخلاقی پیامبر(ص) است، همانطور که صداقت، یکتاپرستی، احترام به هموعان، غمخواری و دلسوزی و زندگی مسالمت آمیز بخش دیگر آن است که ایشان برای تکمیل آن مبعوث شد و انسانها بایستی خود را بدان متعلق سازند.

### پی‌نوشتها:

۱. دیوان حافظ.
۲. سوره نجم ۵۳ آیه ۹.
۳. المیزان، علامه طباطبایی، ج ۱۶، ص ۲۸۸.
۴. همان.
۵. دیوان حافظ.
۶. ر.ک. کمال‌الدین و اتمام النعمة، شیخ صدوق، ترجمه منصور بهلوان، ج ۱، ص ۷، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث.
۷. گلشن راز، شبستری.
۸. در محضر علامه طباطبایی، محمد حسین رخشاد، ص ۱۴۸.
۹. ر.ک. المیزان.
۱۰. در محضر علامه طباطبایی، ص ۱۵۰.

۱۱. سورة حشر ۵۹، آیه ۷.
۱۲. اصول کافی، کلینی، ج ۱، ص ۲۶۶.
۱۳. بحارالانوار، مجلسی، ج ۶، ص ۲۰۸.
۱۴. نهج البلاغه، ترجمه دشتی، نامه ۲۸.
۱۵. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، دعاهاى هر روز ماه رجب.
۱۶. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۴.
۱۷. همان، ج ۲۰، ص ۲۱۹.
۱۸. نهج البلاغه خطبه ۱۹۲.
۱۹. وسائل الشیعه، عاملی، (مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۱۱ ق)، ج ۱۰، ص ۵۳۴.
۲۰. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۱۷۳.
۲۱. العصمة، سید علی میلانی، ص ۳۴.
۲۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰.
۲۳. همان.
۲۴. مکارم الاخلاق، طبرسی، (بیروت، ۱۳۹۲ ق)، ص ۲۱۶.
۲۵. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۴۸.
۲۶. سنن النبی، علامه طباطبائی، ص ۵۱.
۲۷. تاریخ پیامبر اسلام، آیتی، ص ۲۳۸.
۲۸. اسیره النبویه، ابن هشام، (داراحیاء التراث العربی، بیروت) ج ۱، ص ۲۸۵.
۲۹. داستان راستان، شهید مطهری، شماره ۴.
۳۰. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۳۴۰.
۳۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۷۲.
۳۲. سنن النبی، ص ۱۶۸.
۳۳. همان، ص ۱۷۹.
۳۴. همان، ص ۱۸۲.
۳۵. همان، ص ۱۹۲.
۳۶. مکارم الاخلاق، ص ۳۳.
۳۷. همان، ص ۳۴-۵.
۳۸. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۱۱۳.
۳۹. کافی، ج ۲، ص ۶۷۱.
۴۰. مکارم الاخلاق، ص ۲۸.
۴۱. نهج البلاغه، نامه ۴۵.
۴۲. همان، خطبه ۱۶۰.
۴۳. همان.
۴۴. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳.
۴۵. موسوعة کلمات الامام الحسین (ع)، معهد تحقیقات باقر العلوم، ص ۲۹۱، دارالمعروف، قم، چاپ اول.
۴۶. بحار ۴۵ / ۱۱۳.
۴۷. مکارم الاخلاق، ص ۳۴-۵.